

علیمراد موری «علول»

غول

به آریا آریابور

غول به تماشای غول
به جویدن نَفَس؛
ناخن به رکاب دارد
هنوز.
به نم جوانی‌های دور،
به پُرزِ خاک
که تن سپرده او،
به گویشِ ماه.

مُقرنس صدا
بالاکشان
سر هردو چشم
تا جویدن نَفَس؛
در سنگ
همین نزدیکی‌ها
که همیشه دور بوده‌ایم
یک نَفَس.

کوه به تماشای غول.

مسجد سلیمان - ۱۳۸۵